

فلسطین: یک سرزمین، دو مردم

Dominique Perrin, *Palestine: une terre, deux Peuple*, Paris: Septentrion Presses Universitaires, 2000, 340 pages.

محمد جواد جاوید

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

دانشگاه تولوز

در اواخر سال ۲۰۰۰، شبکه تلویزیونی آلمان برنامه‌ای با عنوان «یک سرزمین، دو مردم» به مدت ۴۵ دقیق به نمایش گذاشت. این برنامه خلاصه‌ای از وضعیت کنونی سرزمینهای اشغالی و گذشته تاریخی آن بود. انتفاضه اکتبر و سپتامبر ۲۰۰۰ باعث شده بود تا مدتها پس از آن، هر شب اخباری از نزاع در فلسطین گزارش شود. «دومینک پرن» علت اصلی این نزاع خونین را رقابت دو نوع مشروعیت می‌داند. وی که استاد دانشگاه و عضو گروه تحقیق و مطالعات سیاسی دانشکده حقوق نانسی فرانسه می‌باشد، بررسی تاریخی خود در این باره را

در کتابی با عنوان «فلسطین: یک سرزمین، دو مردم» در بیش از ۳۴۰ صفحه به چاپ رسانده است. برنامه مذکور بی تأثیر از کتاب فوق نبوده است، ولی شبکه تلویزیونی آلمان و فرانسه واژه «فلسطین» را از عنوان برنامه حذف نموده بودند. در حالی که نویسنده کتاب توضیح می‌دهد که این واژه از آن روی اهمیت دارد که حیطه مورد بحث را از مدیترانه تا رود اردن و از کوه هرمون تا خلیج عقبه مشخص می‌کند. لذا اگر «فلسطین» را نیز تنها عنوانی رایج در اوایل عصر میلادی و اواخر دوره معاصر بدانیم، «فلسطینیان» فراتر از یک واژه ساده جغرافیایی، در بردارنده همه مردمانی است که در این حیطه اقامت داشته اند.

مقدمه کتاب تأکید بر بی نظیری سرنوشت تاریخی این مردمان دارد. همچنان که سرزمین آنان نیز خاستگاه فرهنگها و ادیان مختلف گشته است. سه دین بزرگ آسمانی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) برای این سرزمین قداست قایلند و پیروان آنها مدعی آن هستند. ولی در کمتر دوره‌ای از تاریخ، فلسطین، سرنوشتی مستقل از همسایگان خود داشته است و

عمدتاً طعمه امپراتوریهای قدرت زمان خود بوده است. دو بخش نخست این کتاب به این روایت تاریخی اختصاص دارد. ادعای اصلی صهیونیست‌ها در مورد تعلق به گذشته تاریخی، فرهنگی و معنوی ایجاب می‌کند تا این نقل تاریخی به همراه اسناد ارایه گردد. از حکومت داوود و سلیمان تا تبعید یهودیان، مجموعه گزارشی است که نگارنده به تفصیل به آن پرداخته است، البته با این مقدمه که همیشه می‌توان این گونه دعوی تاریخی را به سادگی به چالش کشید.

از ظهور امپراتوری روم تا پیدایش امپراتوری عثمانی (۷۰-۶۳۸ م) در بخش دوم تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرد. برزخ تاریخی یهودیان در میان مسیحیان و مسلمانان از این زمان شروع می‌شود. هر چند شیوه رومیان در برخورد با اقوام دیگر رویه ثابتی نبوده است، ولی سبک رفتار حاکمان مسلمان با اهل کتاب کم و بیش براساس «پیمان عمر» است که در زمان وی با مسیحیان شامات بسته شده است. این اسلوب با وجود جنگهای صلیبی و رفتار خصمانه مسیحیان با مسلمانان، تا قبل از برنامه «تنظیمات» سلطان عثمانی استمرار

داشته است. عمده این عهدنامه براساس فقه اسلامی بوده و از آن استخراج شده است. علی‌رغم آن، همین نحوه تعامل با اهل کتاب، بهانه خوبی بود تا قدرتهای غربی در اواخر قرن نوزدهم به حمایت از «حقوق اقلیتها» در امپراتوری عثمانی نفوذ نمایند.

بخش سوم کتاب معطوف به بیان دو عنصر بنیادین در تأسیس جنبش «صهیونیسم» است که به صورت غیرمستقیم ریشه در تحولات قرن نوزدهم و به ویژه وضعیت نابهنجار امپراتوری عثمانی دارد. «مرد بیمار اروپا» تلاش نمود با انجام «اصلاحات» نظر قدرتهای غربی را تا حد امکان تأمین نموده و از طرف دیگر به تقویت خویش پردازد. اعطای کاپیتولاسیون و تعمیم آن به اقلیتهای دینی مسیحی و یهودی، نخستین گام در راستای نابودی امپراتوری مسلمانان بود. در سال ۱۸۵۶، برنامه اصلاحات جدیدی پس از «فرمان تنظیمات» توسط سلطان عثمانی صادر شد که ضمن آن به یهودیان و مسیحیان اجازه داده می‌شد تا ضمن برخورداری از امتیازات مسلمانان، از حق تملک و خرید

اراضی نیز برخوردار شوند. این عنصر اساسی دقیقاً زمانی دنبال می‌شد که سران صهیونیسم به دنبال سرزمین موعود، به رایزنی با رؤسای قدرتهای اروپایی مشغول بودند. ضعف امپراتوری عثمانی و فرصت پیش آمده، سبب شد که هرتزل از میان کشورهای مختلف (روم، فلسطین، آرژانتین، شبه جزیره سینا، قبرس و اوگاندا) هویت تاریخی یهودیان را در فلسطین جستجو کند. عنصر دومی که نگارنده کتاب به زیبایی ترسیم کرده است، رخنه جنبش ملی‌گرایی در امپراتوری عثمانی از یک طرف و یهودیان اروپایی از طرف دیگر می‌باشد. در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم، امپراتوری عثمانی در دامن واگرایی مزمینی افتاد که ترک‌ها و عرب‌ها را در دوسوی یک مرز قرار داد. یکی با ایده تقویت و دیگری با ایده تجزیه، به دنبال بازسازی هویت فرهنگی خویش بودند. در این میان، یهودیان ملی‌گرا حرکت خود را در قالب صهیونیسم جهانی ساختند و با ایده بازگشت به سرزمین موعود، ملی‌گرایی را به معنویت پیوند زدند. در حالی که این رویه در میان مسلمانان امپراتوری به صورت عکس دنبال

می‌شد. جنگ جهانی اول و اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷، بهترین فرصت برای صهیونیست‌ها بود تا اعلام نمایند که زمان تبعید یهودیان به سر آمده و همگان باید در «اورشلیم» گرد آیند. صهیونیست‌ها با حمایت انگلستان در طول جنگ و پس از آن در دوره قیمومیت، از آزادی کامل در انتقال، خرید زمین و اسکان مهاجران برخوردار شدند. با آغاز جنگ جهانی دوم، سیاست یهودستیزی هیتلر، سیل مهاجرت را گرمتر ساخت. دو جنگ جهانی به دو نقطه جهش صهیونیسم تبدیل شد؛ نخست، «ملیت» را به دست آوردند و در گام دوم، «دولت» ساختند. هر چند تا سال ۱۹۴۸ کمتر سخنی از دولت یهود به میان می‌آمد، ولی طرح مورد نظر از مدتها پیش با تعیین مرزها در جدول کاری صهیونیست‌ها ترسیم شده بود که «سرزمین اسرائیل محل ویژه ملت یهود است؛ اینجاست که معنویت، دیانت و ملیت آنان شکل گرفته است.» از این بحث تا پایان فصل، نگارنده به گزارش تاریخ منازعه و گفت‌وگوهای اعراب و اسرائیل تا سال ۱۹۹۹ می‌پردازد و کتاب را با ارایه اسناد متقن تاریخی در هر مورد به پایان می‌برد.

در مجموع، اثر فوق‌دارای ویژگیهای خاص دیگری نیز می‌باشد که می‌توان به قرار زیر خلاصه کرد:

۱. «اسناد»، کتاب دارای بیش از صد سند تاریخی به همراه جداول و نقشه‌های هم‌عصر بحث است که در هر مورد به شفافیت مباحث کمک زیادی می‌کند و شاید یکی از برترین ویژگیهای این مجموعه را باید گردآوری اسناد فلسطین در قالب یک روایت تاریخی دانست؛

۲. «استنتاج»، نویسنده همچنانکه در پیش‌گفتار هم ذکر کرده است، با آگاهی از پیچیدگی موضوع، تلاش کرده است تا در همه استدلالها و گزارشها، بی‌طرفی پژوهشی را کاملاً رعایت کند. به همین منظور، بیشتر با استفاده از اسناد سخن گفته است و حتی در ارایه تصاویر کتاب نیز تلاش نموده است تا از هر دو گروه استفاده کند. اما تلاش برای حفظ و استمرار این بی‌طرفی، در نهایت به مسایل زیر نیز انجامیده است:

الف. ابهام در استنتاج: نویسنده روایت زیبای تاریخی خود را در اغلب موارد با یک نتیجه میانه یا برخورد دو‌گانه پایان می‌دهد و این عدم صراحت و اتقان باعث

می‌گردد تا خواننده خود به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی استدلالهای طرفین بنشیند و البته، این دقیقاً همان هدفی است که نگارنده نیز دنبال کرده است و چنانکه در مقدمه قایل است، تلاش داشته کتاب را به نحوی ارایه دهد که مخاطب خود به تحلیل بپردازد و صحیح را از سقیم تفکیک کند.

ب. غفلت از اتمام ارایه یک روایت جامع: نویسنده تلاش کرده است تا هر آنچه را که حادث شده یا گزارش شده جمع‌آوری نماید و براساس کتابها و اسناد قبلی، به اثر جامعتری دست یازد. ولی عدم کنکاش بهینه در دیگر موارد مؤثر در ارایه تحلیل باعث گردیده تا صرفاً پارادایم قالب دنبال شود. برای نمونه، جنگ در فلسطین تنها یک روایت از دعوای ناسیونالیستهای عرب و یهودی ارایه می‌دهد، بدون آنکه میزان تأثیر عقاید دینی سایر پیروان، هر یک در سطح فراتر از جامعه فلسطینی مورد تحلیل واقع گردد. نتیجه منطقی چنین روشی، غفلت از جهان اسلام به نفع جهان عرب بوده است و همین جاست که نگارنده در بیان ریشه‌های انتفاضه از پیشینه تاریخی حرکتهای اسلامی در جنوب لبنان و انقلاب اسلامی

مرزها و دیگر معضلات بنیادین دو ملت باعث گردیده تا همچنان یک دولت بر آنها حکومت کند و شکنندگی شرایط صلح، سرنوشت جنگ را هر لحظه وخیم تر می‌سازد.

در ایران، سخنی به میان نمی‌آورد؛ و یا نقش و موضع مسیحیان نه تنها در خارج از فلسطین، بلکه در میان اعراب مسیحی نیز روشن نگردیده است و مشارکت این دسته تنها تا آغاز جنگ جهانی اول مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن مجهول مانده است.

در پایان، باید اضافه کرد که هر چند نگارنده تلاش کرده است تا تحقیق به بهترین نحو به سر منزل شیرین و مبارکی ختم شود، ولی عدم وجود چشم اندازی روشن در آینده مذاکرات و لاینحل ماندن وضعیت بیت المقدس، آوارگان، جولان، شهرکهای صهیونیستی، ادامه شهرک سازی، دعوی